

خیلواکی



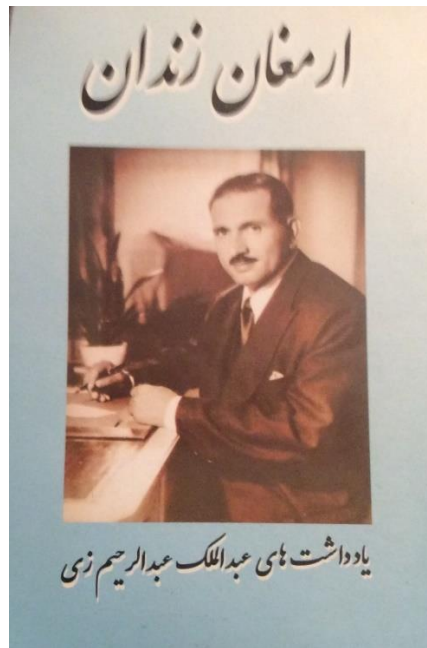
استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

پنجشنبه ۰۲ فروری، ۲۰۲۳

به اهتمام بهاول ملک عبدالرحیم زی

## از یادداشت های عبدالملک عبدالرحیم زی



افتخار داریم که جهت افشای حوادث و وقایع مبرهن تاریخ و روشنی اذهان هموطنان که نسل های موجوده و آینده باشند، خاطرات مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیة مبتکر، فعال، سختکوش و خدمتگار حقیقی ملت افغانستان را که علی الرغم نوآوری های عام المنفعه در ساحات صنایع، مالیات، بودجه، زراعت، بانک داری و اقتصاد، با افتراپی که هرگز به اثبات نرسید، مدت ۲۲ سال را بی سرنوشت در زندان های مخوف و سیاه چال های تاریک بدون محکمه عدلی سپری نمود، به مطالعه خوانندگان و هموطنان معزز می گزاریم.

از محترم آقای بهاول ملک مقیم جرمنی که با ارسال کتاب آموزنده و مستند «ارمغان زندان» اثر مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی پدر بزرگوار شان، لطف بزرگی جهت پیشکش معلومات جامع و غیر قابل انکار دهه های متوالی قرن ۲۰ میلادی افغانستان عزیز نموده اند، نهایت سپاس گزار هستیم. روح و روان آن خدمتگار افغانستان عزیز شاد و یادشان همیشه گرمی باد.

## قسمت دوم

### شناسائی و رفاقت عبدالمجید خان زابلی با سردار محمد هاشم خان

گویند وقتیکه سردار محمد هاشم خان در مسکو بحیث سفیر کبیر دوره امانی ایفای وظیفه مینمود، شاغلی عبدالمجید خان را در مسکو ملاقات مینماید و این دو گرسنه پول و مادیات در آنجا با هم یار و دوست میگردند. بعداً وی را توسط نامه خصوصی به دربار اعلیحضرت امان الله خان معرفی میکند تا در شقوق تجارت و اقتصاد کشور روی مفکوره هائی که نزد زابلی موجود است، از او در صورت لزوم کار گرفته شود. فلذا شاغلی زابلی در روز های تابستان سال ۱۳۰۷ هـ به حضور اعلیحضرت ممدوح در قصر تابستانی پغمان باریاب میگردد.

اکنون این جریان را از زبان مرحوم سردار محمد حیدر خان اعتمادی معین وزارت دربار دور ظاهرشاه می شنویم. شادروان محمد حیدر خان که پسر سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله بود، روزی این ماجرا را به من چنین حکایت نمود:

« در یکی از روز های ابری تابستان در کوتی سرخ پغمان به حضور اعلیحضرت امان الله خان قرار داشتم که دفعتهاً ژاله شدید بارید و هوای آنجا به درجه سرد گردید که در بخاری سالون آتش افروختیم. شاه در کنار بخاری نشسته بود که مردی بنام عبدالمجید خان نزد شان باریاب گردید. شاه از وی پرسید که چه میگوی و چه میخواهی؟

زابلی یک دسته اوراق مکتوبه را با سفارش سردار محمد هاشم خان به حضور شان تقدیم کرد. شاه آن نبشته ها را به دقت تمام مرور فرمود. سرانجام همه آن اوراق را بروی آتش افروخته در بخاری پرتاب نموده به زابلی گفت: تو میخواهی خود و من و چند فرد از وابستگان مرا صاحب ثروت رویائی گردانیده، باقی همه مردم این کشور را فقیر و بی روزگار ساخته مملکت را عوض انکشاف بسوی کساد و بحران استقامت دهی! برو دیگر ترا درینجا نبینم.»

اما وقتی که سردار محمد هاشم خان زمام صدارت عظمی را در دور سلطنت نادر شاه و متعاقباً به دور محمد ظاهر شاه در دست گرفت، بار دیگر با یار دیرینه خود تماس حاصل نموده، همان پلان و مفکوره هائی را که به دربار امانی پیش کرده بود، متفقاً روی دست گرفتند.

ایشان در وهله نخست شرکت سهامی افغان را که به ریاست شادروان فیض محمد خان ناصری در کابل فعالیت بانکی (وظیفه بانک مرکزی) داشت، منحل ساخته به جای آن بانک ملی را با سرمایه همان شرکت سهامی و مبلغ نقد که طبق فرمان سردار محمد هاشم خان از خزانه بیت المال گرفت، تأسیس نمود. گویا سرمایه این بانک از وجوه نقدی خزینه دولت و سرمایه شرکت سهامی افغان که آنهم متشکل از سرمایه خود دولت بود، تهیه گردید.

بانک ملی که بشکل فوق بوجود آمد، در عمل بانک ملی نبوده، یک بانک شخصی زابلی و سردار محمد هاشم خان و رفقا و خانواده آنها گردید. زابلی از این طریق آنچه را که به حضور اعلیحضرت امان الله خان پیش کرده بود و نزد آن شاه منور مردود قرار داده شد، بوسیله سردار محمد هاشم خان و باز با استفاده از قدرت آن صدراعظم جابر مورد تطبیق قرار داد و بالنتیجه مردم ما را خوار و بی روزگار ساخت. آوارگی و جنایات در هر گوشه و کنار کشور تعمیم یافت.

بودجه دولت به کسر فاحش، خزاین به فقدان دارائی و بانکها به قلت و ندرت اسعار خارجه مواجه شد. سرانجام گپ از کساد اقتصادی گذشته، کشور دچار بحران و انواع پسمانی ها گردید.

قدرت انحصاری بانک ملی در امور تجارت، تولید، بانکداری و غیره سوء استفاده هائی که این تراست خود ساز در کشور ما نموده بود، در مباحث دیگر مختصراً بیان گردیده، البته تفصیل همه جنایات و چپاولگری این دستگاه فصل ها و مواد و صحایف بشمارای را در بر میگیرد.

دو هفته بعد از ملاقاتی که به شرح فوق با سردار محمد هاشم خان صدراعظم سابقه نمودم، در شبی از شب های برج میزان همان سال (۱۳۳۲) در حالیکه به وزارت مالیه مشغول کار بودم، سردار محمد داود خان صدراعظم از طریق تلیفون مرا به خانه خود فرا خواند. پس از همانجا به خانه سردار مزبور رفتم. موسمی الیه بعد تعارف، آن نسخه روزنامه انیس را که در روز قبل از آن ناشر مقاله من مربوط به قسمتی از حساب ها و مخارج بانک ملی بود به من ارائه کرده اظهار نمود: این چیزها را در حقیقت علیه خانواده ما در قید تحریر در آورده و میخواهی از این طریق در ظاهر بر ملا کردن افتضاحات بانک ملی را بهانه قرار دهی ولی در باطن ما را به مردم مردود معرفی نمایی! البته همه این گفته های وی به طریق گلاویه ادا می شد.

من به ایشان گفتم: مساعی من برای فلج کردن تسلط بیش از ۲۰ ساله بانك ملی است. اگر این بانك همان قدرت سابق خود را ادامه می دهد، وزارت مالیات و دیگر سازمانهای اقتصادی کشور، روی ضروریات هر روزه کار کرده نمی تواند. ما به وضع خطیری ناشی از عدم توازن مزمن بودجوی و گساده اقتصادی مواجه می باشیم. علت اصلی همه ناکامی های گذشته، مسامحه دستگاه دولت در مقابل همه آن جنایت ها و استثمارگری ها و فجایعی بود که بانك ملی بیشرمانه می نمود!

اگر شما با این طرز کار من موافقت نداشته باشید، بهتر است عوض من شخص دیگری را برگزینید تا هم به مرام خانواده شما تطابق داشته و هم رفقای سابقه بعضی از افراد با نفوذ وابسته شما آزاده ساخته نباشد! من باید به وضاحت به شما بگویم که با همه خطراتیکه درین طرز عمل و کار خود حس می کنم، در صورت ادامه کار جز آن چیزی دیگری را از من انتظار نداشته باشید. من رفاه، خیر و صلاح مردم مستمند این کشور را قربانی میل و رضای چند نفر محدود کرده نمی توانم. آوارگی، بی روزگاری، فقر و فاقه قسمت اعظم مردم ستمدیده، خاصتاً در این پست مهم و پر مسئولیت مرا بسیار می آزارد! شما می توانید همین اکنون عوض من شخص مطلوب خود را برگزینید. زیرا من نمی توانم به چندین جبهه نبرد کنم. شما خودتان یا برادران و یا هر آن دیگری که سیاست دیرینه خانواده تان را به خوبی پیروی کرده بتواند، نسبت به من شایسته تر اینکار است. زیرا من در این مورد به قطب مخالف چنین سیاست واقع هستم!

داودخان از این پیش آمد من به هراس آمده، نزد شاه مراجعت کرد. و به شاه گفت من می خواستم این وزیر را سیاست «تنبیه» کنم. ولی وی چنان به مقابله پرداخت که اگر اکنون خودت به استمالت و تشویق وی نپردازی، شاید در چنین وقت حساس او اینکار را ترك گوید. حالا که موفقیت های پی در پی وی نه آنکه توجه همه را به خود جلب کرده است، بلکه با ترك کار، خلاء را که ازین ناحیه پیش می شود هیچکس پر کرده نمی تواند. بنابر این به عکس العمل ها و ناکامی های بس بزرگ مواجه خواهیم گردید.

فردای آنروز شاه از طریق تیلیفون به من تماس حاصل کرده مرا نزد خود فرا خواند، وقتی که نزد شان باریاب شدم، پیش آمد فوق العاده خوبی نموده و به من چنین گفت: در ۲۲ ساله طول سلطنت خود با چنان ناکامی هایی مواجه بودم که سرانجام مرا به کلی مأیوس گردانیده بود، زیرا از خود و بیگانه به من چنین تلقین می کرد که این کشور از آنچه شده و یا میشود بیشتر استعداد ندارد. احياناً اگر روی فشار پارلمان به حکومت دستور می دادیم که بودجه را متوازن بسازید و حساب قطعی بودجه را به پارلمان تقدیم کنید و یا گساده اقتصادی را بردارید، به شمول زابلی همه وزرای اقتصاد

و مالیات به يك زبان نزد چنين اظهار می کردند» اعلیحضرتا! اگر این کوه آسمانی را کسی بر کف دست برداشته می تواند، البته وی خواهد توانست که این دستورات پارلمان را هم به جا آورد، زیرا پارلمان از ما چیز هایی میخواهد که دور از قدرت همه ماست" اما تو همه آن ناممکنات را ممکن ساختی، کافه آن پرده های تیره و تاریکی را که در مقابل ما قرار می دادند، پاره ساخته روزنه های روشن و فضای امید را به روی ما باز کردی. من به حیث شاه این کشور این موفقیت های بی بدیل را بهت تبریک گفته موفقیت های مزیدی را برایت می خواهم. تو مطمئن باش که این کار روایی هایت در تاریخ این کشور فصل نوی را بار آورده، نسل آینده ذکرخیر ترا خواهند کرد. من به حیث يك شاهی که ده ها سال ناکامی های دستگاه دولت را به رأی العین مشاهده کرده ام و از این ناحیه پیوسته رنج می بردم، امروز موفقیت هایت را به هر آن که به نزدم باریاب می شود، ستوده با رویکار آمدن چنين يك وزیر به همه تبریک می گوئیم. آنچه میان خودت و آغا لالایم «سردار محمد داود خان صدراعظم» دیشب گذشته است، آنرا به کلی فراموش کن! من محرك این مسئله را «که اصلاً باجه اش عتیق رفیق بود» چنان سرزنش کردم که دیگر در مجلس خاص خانواده ما اشتراك کرده نخواهد توانست؟! به تو اطمینان می دهم که دیگر میان ما و شما چنین واقعات پیش نخواهد شد و نه من به حیث شاه این کشور به کسی مجال چنین سعایت را نخواهم داد. تو با اطمینان کامل به کارهایت ادامه داده باش.

نمونه دیگر از فقر تخصیصات بودجوی کشور را روی میز سلطنت خود ظاهر شاه نقل می کنم: روی میز نانخوری مقام سلطنت دو ظرف همجنس دیده شده نمی توانست، زیرا سامان و ظروفی که از سال ها پیش تهیه شده بود، به مرور زمان درهم شکسته و ریخته، بنابر این به وضعی در آمده بود که دو گیلان آبخوری یا بشقاب و دیش نانخوری همجنس به روی میز سلطنت دیده نمی شد. میل و فرش آن نیز عین حالت را داشت. من در همان روزهای نخست چهل هزار دلار محض جهت تهیه ظروف نانخوری و وسایل چایخوری میز سلطنت به چکسلواکی پرداختم و بدین وجه مقام سلطنت را از آن منظره ناپسند وارهانیدم.

هنگامی که نخستین شرکت هوانوردی ملکی افغانستان "آریانا ایرلاین" را تأسیس کردم، يك طیاره «V.I.P» را جهت سواری شخص شاه نیز خریداری نمودم. گویا در پیش از آن کشور ما جهت مقام سلطنت طیاره بخصوصی نداشت؟!!

به هر حال تا وقتیکه مملکت به فقر بودجوی و عدم توازن حتی گساده اقتصادی مواجه بود. خانواده شاهی به روی احتیاج شدید که به من داشتند، با همه برخوردهایی که گاه گاه میان من و صدراعظم

مزبور و معاونش واقع می شد، شاه به افاده های مختلف نزد هر کس مرا ستوده، گاه به نام الماس زیر خاکستر و زمانی به صفت مرد مبتکر و دارای نبوغ معرفی می کرد.

من که این روش شاه و صدراعظم و دیگر افراد خانواده شاهی را درك کردم بالنتیجه صد در صد دریافتم که ایشان خود نمی خواهند تا مردم ما صاحب لقمه نانی باشند و مرفه زندگی کنند. علیهذا از این موقعیت خود (احتیاج اوشان به من) بهره گرفته، مساعی خود را بیشتر متوجه آن کارهایی میگردم که در آن انکشاف کشور از نگاه (اقتصادی، اجتماعی، عرفانی) متصور می بود. خدمت در راه رفاه و آسایش مردم رنجبر خود را بر همه منزلت ها و مقامات، ثروت و مکنت هایی که به من پیش می شد ترجیح می دادم. زن، پول، زمین، قصرها، رتبه های بلند عسکری و نشان های عالی که به من پیش می شد، در برابر خدمت خلق الله نزد من هیچ ارزش نداشت. پیوسته جد و جهدم در این بود که ثروت های کشور را نخست برای توازن بودجوی و از این طریق در راه خدمات عامه به کار برم. از آن به بعد روی يك پلان علمی اقتصادی به انکشاف سرمایه گذاری در پروژه های زود ثمر و مستحصل و در عین زمان کارهای مربوطه به جذب بیکاران و به کار انداختن تعداد زیاد هموطنان، خاصاً در کارهای ثمر دار بنمایم.

بحمدالله در مدت بسیار قلیل دور تصدی ام در دو وزارت بس مهم (وزارت مالیات و وزارت اقتصاد ملی) به این آمال نیک خویش موفق شدم، چنانچه آن بودجه پنج صد ملیونی را که در مدت تقریباً سی و پنج سال (۱۹۵۳-۱۹۱۹) در چندین سلطنت، کابینه ها و وزرای مالیه و اقتصاد کشور تدریجاً به وجود آمده بود، محض در دو سال (۱۹۵۵-۱۹۵۳) به يك هزار و سه صد ملیون بلند بردم.

بعد اشباع همه کمبودی های ۲۴ ساله دوره خانواده نادری که در ساحة تخصیصات خدمات عامه منحیث کسر حاد و مزمن بودجوی به وجود آورده بودند، با تمویل مبالغ بیش از چهارده ملیارد و نه صد ملیون کار آمد سرمایه گذاری پنج ساله پلان اول همت گماشتم. چنانچه در این کار خطیر و بس بزرگ نیز موفقیت های عدیم الظیری را به دست آوردم. این پلان در مخارج پول افغانی صد در صد و در اسعار خارجه کار آمد خود بیش از شصت و شش فصید متکی به منابع بومی کشور بوده از قرضه های کمرشکن خارجی و نشر نوت داخلی در این مورد استفاده به عمل نمی آمد.

اهمیت حجم سرمایه گذاری نخستین پلان اقتصادی وقتی فهمیده شده می تواند که آنرا به نرخ امروز مقایسه کنیم: از نگاه مقایسه قیمت خرید طلا به دالر يك حساب ساده در الحاقیه اول مربوط به این مضمون موجود است. این قسمت در آنجا ملاحظه می شود. اما اگر از نگاه تفاوت اندکس قیمت های خود کشور به نسبت مقایسه دوران پلان مزبور و امروز (۱۹۷۹) سنجیده شود، حد اقل پانزده برابر

تفاوت بلندی نرخ در بین آمده است، که روی تناسب چنین نتیجه بر می آید:  $(14/9 \times 10 = 0,213)$  گویا به نرخ و تناسب امروز معادل بیش از دو صد و بیست و سه میلیارد افغانی در پلان اول اقتصادی سرمایه گذاری می گردید که طور وسطی سرمایه گذاری های سالانه که بالغ بر چهل و چهار میلیارد و شصت ملیون افغانی می شود و این خود کاریست بس سترگ آنهم برای يك کشور بسیار فقیر.

مزیت دیگر این پلان (پلان اول اقتصادی ما) آن بود که با همه بی وسایلی و بی تجربگی، فقدان احصائیه جغرافیای اقتصادی، در خود کشور به وسیله فرزندان کشور، به زبان کشور، روی ضرورت واقعی کشور، و به پیروی از اساسات علمی طرح تکمیل و تدوین گردید. در حالیکه پلان های بعدی به وسیله متخصصین خارجه، به زبان اجنبی ساخته شده. **طراح پلان اول اقتصادی خودم بودم. مسئولیت تطبیق آن نیز به خودم تعلق می گرفت. چنانچه در صفحه بس مهم آن پلان که سال اول تطبیقات پلان مزبور بود، من عملاً هم این کفایت خود را به اثبات رسانیدم.** اما وقتیکه دشمنان پر قدرت این نهضت بعداً هم مرا از بین بردند و هم آن پلان را! بناً علیه اهداف عمده پلان تحقق نیافته، بی نظمی ها و عدم توازن یا بی رونقی های اقتصادی جایگزین همه آن نظم و توازن و رونق که من در مدت کم به جا آوردم، گردید.

در حالیکه در پلان های بعدی طراح پلان پس از تکمیل پلان به کشور خویش برگشته تطبیق آنرا کسانی در دست می گرفتند که اصلاً قدرت طرح و تدوین پلان و بالنتیجه صلاحیت تطبیق پلان را نداشتند و این خود خلایی بود بس بزرگ. چنانکه فاصله و بعد لسانی نیز در پلان های بعدی يك پرابلم بس بزرگ دیگری شد.

از نگاه قدامت پلان سازی، نسبت به هند فقط چهار سال عقب بودیم. بدین معنی که هند در سال چهارم تطبیقات پلان اول اقتصادی خود بود که ما سال اول پلان اول اقتصادی خود را مورد تطبیق قرار دادیم. در حالیکه پاکستان هنوز پلان اقتصادی را مالك نبود، و ایران در تلاطم طوفان بی توازنی بودجوی و گساده اقتصادی غوطه ور بود؟!!

برای انکشاف اقتصادی که از طریق پلان اول و پلان های بعدی آن (در صورتی که آن پروگرام تخریب نمی شد) بوجود می آمد، به پیروی از اقتصاد ملی و روش انکشافی فریدریک لیست آلمانی سه مرحله علمی در نظر گرفته شده بود:

(۱) در مرحله اول زراعت

(۲) در مرحله دوم زراعت و صنعت

(۳) در مرحله سوم زراعت، صنعت و تجارت

روی اصل فوق قسمت بیشتر سرمایه پلان اول اقتصادی در ترویج و انکشاف زراعت متمرکز می شد. در ختم پلان بیش از يك ملیون و دو صد و پنجاه و نه هزار جریب زمین جدید دایر می گردید. که به تناسب املاک موجوده، بیش از ده فیصد میشد.

در بخش صنعت زراعتی و صنایع بزرگتر و همچنان تفحصات و استخراج معادن و صنایع دهاتی نیز بهره کافی در پلان مزبور جدا شده بود.

برای موصلات و ترانسپورت پس از زراعت بهره بیشتری گرفته شده بود.

ماحتاج ساینسی و تکنولوژی پلان های آینده که جنبه صنعتی شدن کشور را در بر می گرفت، از طریق بهره قابل توجه که جهت انکشافات معارف و پروژه های انکشاف دهات در پلان مد نظر بود، تأمین می گردید. در ساحه صحت عامه نیز منحیت بسط و توسعه شبکه های طب و قاپوی و طب معالجوی تخصیصات وافی جدا شده بود.

جهت تنظیم واردات و صادرات امتعه تجارتي و تنظیم بازارهای داخلی نیز پلان فصل های بخصوصی داشت و توجه مزیدی در این ساحه مهم معطوف گردیده بود. چنانکه مسئله توسعه شقوق و شبکه های بانکی جهت تأمین پول و کریدت های مربوط به آن در این پلان فصل مستقلی را حاوی بود.

درحالیکه در بودجه های دولت در پیش از آن برای امور دیانت شوون مذهبی وجوه معین و تخصیصات مقرر بودجوی وجود نداشت، اما در پلان اول انکشافات اقتصادی و اجتماعی در این موضوع بس مهم که مربوط به عقاید دینی و مذهبی مردم مسلمان ما می باشد، نیز غفلتی به عمل نیامده، به حساب سالانه پنج ملیون افغانی (که در آن وقت وجوه متناهی گفته می شد) زیر عنوان فصل اوقاف تخصیص یافته بود. البته به وسیله این مبلغ که در پلان های بعدی به ارقام بلندتر در آورده میشد، آبادی مساجد نو، ترمیم مساجد سابقه و مزارات متبرکه و همچنان معاش امامان مساجد، تسخین و تنویر آن اماکن تمویل میگردد.

در پلان اول به شاروالی ها نیز در بودجه همه ساله بهره های کافی پولی مدنظر گرفته شده بود، تا در تمدید جاده های شهری روی ایجابات مدنی از آن کار گرفته شود.

نتیجه اقتصادی پلان اول انکشافی آن بود که عاید خالص ملی ما در پنج سال بیش از بیست فیصد بالا میرفت. محصولات زراعتی در سال اخیر پلان به ارقام بیش از ده فیصد سالانه ارتقا می یافت.



سردار محمد داود خان و برادر و خانواده اش نه آنکه بعد از ترور و اختطاف من، پلان اول اقتصادی را تخریب کردند و همه ثروت ها را بخود چابیدند و یا در راههای استهلاکی بکار بردند. وی در ترتیب پلان دوم نیز به راه خطا رفته، نتیجه آن این شد که در ختم پلان عاید غیر خالص ملی به حساب هر ساله ۳،۳ فیصد و محصولات زراعتی به حساب هر ساله ۱،۴ فیصد میرسید. این ارقام به هیچوجه متناسب رشد نفوس گفته شده نمیتواند.



## اندیشه انکشاف اقتصادی کشور و معضلات پیش رو

ادامه دارد...